

حاکمیت لمپنیسم بر علم، هنر و فرهنگ ما

لمپنیسم نقاب‌دار!

بیا باید خیلی ساده و روراست از این جاقدم به میدان جامعه‌ای بگذاریم که تحت سیطره پیرسالاران، دچار لمپنیسمی شده که دارد تار و پود علم و دانش، و فرهنگ و هنر ما را فرسوده می‌کند؛ در چنین بستر فرسوده‌ای، که از آبشخور تملق و چاپلوسی و مریدپروری تغذیه می‌کند، چگونه می‌توان امید ظهور نوآوری در علم و هنر، دانشمند و هنرمند و جریانی پیشرو و متعالی داشت؟ لمپن‌های روشنفکر نما که دهان جز به ناسز باز نمی‌کنند و اجازه حرف زدن به دیگران نمی‌دهند خلف همان کلاه مخملی‌هایی هستند که تا همین چندی پیش، منفور همین مدعیان بودند.



آذر فخری، روزنامه‌نگار

خیلی راحت و بی‌خیال می‌گوید: «هر کاری که کردند و هر چه که گفتند، علیه خودشان تمام شد و صدای هشدار و اعتراض شده‌اند. جامعه‌ای بسیاری علیه ابتذال، اخلاق‌فروشی و ارزش‌فروشی فراگیر در سینما و تلویزیون، به گوش همه رسید. خسارتش هم برای من، بسیار ناچیز بود.» این‌ها حرف‌های آدمی است که مدت‌ها از تریبون سیمای ملی، هر چه به دهانش آمد، نثار جامعه‌سینمایی؛ از کارگردان و فیلم‌نامه‌نویس گرفته تا بازیگر کرد. همین آدم وقتی با رفتاری مشابه رفتار خودش با دیگران مواجه می‌شود، تاب تحمل ندارد و صحنه را ترک می‌کند. البته که چنین رفتارهایی را کم نمی‌بینیم و این تنها جنایان مجریان تلویزیون نیستند که بواسطه قرار گرفتن در برابر دوربین، دچار خودشیفتگی کاذبی شده‌اند که دیگرانسی از اعوان و انصار خودشان، مدام بر حجاب این خودشیفتگی می‌دمند. مجریان خودشیفته کم‌سودای که با حفظ کردن چند جملیه، با یک نگاه سرسری و سریایی به چند پاراگراف یا عنوان کتابی در فلان کانال یا شبکه مجازی، ناگهان احساس می‌کنند علامه دهرند و می‌توانند در هر زمینه‌ای اظهار نظر بکنند و کسی هم حق اعتراض ندارد.

اگر از همین طیف سینمایی بخواهیم مثال بیاوریم کافی است شما را راجع به‌دیم به انواع و اقسام کلاس‌های بازیگری، کارگردانی و فیلم‌نامه‌نویسی که ۹۰ درصد وقت کلاس، به ناسزا گفتن و تحقیر فلان کارگردان و نویسنده و بازیگر می‌گذرد. گویی که استاد محترم خود تافته جدابافته‌ای است در این میان و حسابش از حساب سینمای ایران جداست و چه ظلم‌ها که بر او

نرفته است.

این منش و رفتار، با فرهنگ گفتاری چاله‌میدانی که در کلاس‌های آموزشی هنری و بدون احترام به شان کلاس و هم‌نشینی

دختران و پسران هم اتفاق می‌افتد در جامعه ما در حال تبدیل شدن به موجی فراگیر است و قرار است جانشین آن روشنفکر و جریان روشنفکری شود که به دست همین موجوداتی که از این پس از آن‌ها با عنوان «لمپن» نام خواهیم برد به انزوا کشیده شده‌اند. جامعه‌ای که افراد آن، به‌خصوص جوانان برای به‌دست آوردن امکان حضور در یک فیلم یا نمایش و یا قبولی در فلان آزمون دانشگاهی، باید حتما در کلاس و کارگاه این جنابان خودشیفته شرکت کنند، تملق‌شان را بگویند، وارد بازی مراد و مریدی شوند و در نهایت با پرداخت هزینه وارد جریان هنری شوند. جامعه ما در گیر یک پیرسالاری لمپنی شده است؛ پیرهایی که بدون توجه به شان و احترام ریش و گیس سفیدی خود، بدون به‌روز کردن سواد و اطلاعات خود و بدون آگاهی از آن چه در دنیای بیرون در زمینه فرهنگ و هنر می‌گذرد، راه را بر جوانان مستعد سد کرده‌اند و بنا به قول مشهور قرار است صدلی تصدی‌گری خود را به‌گور ببرند، اما آن را به جوانان و افراد باسواد و به‌روز و کارآمد، نسپارند.

پیرسالاران، دچار لمپنیسمی شده که دارد تار و پود علم و دانش، و فرهنگ و هنر ما را فرسوده می‌کند. در چنین بستر فرسوده‌ای، که از آبشخور تملق و چاپلوسی و مریدپروری تغذیه می‌کند، چگونه می‌توان امید ظهور نوآوری در علم و هنر، دانشمند و هنرمند و جریانی پیشرو و متعالی داشت؟ لمپن‌های روشنفکر نما که دهان جز به ناسزا باز نمی‌کنند و اجازه حرف زدن به دیگران نمی‌دهند، خلف همان کلاه مخملی‌هایی هستند که تا همین چندی پیش، منفور خود همین مدعیان بودند.

لمپنیسم از کجا می‌آید؟

لمپن، در مفهوم لغوی آن به کسی گفته می‌شد که به گروه یا طبقه خاصی وابسته نبود. این واژه معمولاً با پسوند «پرولتاریا» (Lumpen proletariat) به کار می‌فت و شامل کارگران فقیر و

ژنده‌پوشی می‌شد که از طبقه و جایگاه خود بریده و بی‌کار بودند. پس درواقع «لمپن پرولتاریا» مترادف با «بیکاره» بود. این گروه از جامعه وازده، معمولاً در حاشیه شهرهای بزرگ صنعتی زندگی می‌کردند و رابطه و اتصال خود را با طبقات فعال و مولد جامعه بریده بودند.

این روزها، لمپنیسم با آن چه که تعریفش در بالا آمد، و از نظریات مارکس گرفته شده، تفاوت‌هایی دارد؛ لمپن امروزی، هم چنان یک بیکاره است که تن به کار و تولید نمی‌دهد، اما چون سرنترس و گردن کلفتی دارد، اغلب مشغول چپاول دیگران است در کسوت دلال، تاجر و سرمایه‌داری که فقط سود پولش را می‌گیرد. به این ترتیب، لمپن دیگر کارگر بیکار حاشیه‌نشینی نیست که مارکس از آن یاد کرده است. مشاغلی که لمپن به آن روی می‌آورد، جنبه تولیدی ندارد. او اساساً یک گردنه‌گیر است؛ این گردنه ممکن است میدان تره‌بار باشد، کلاس دانشگاه باشد، بانک باشد، محفل یک کارگردان یا تهیه‌کننده سینما باشد یا هر جای دیگر. لمپن امروزی، یک باج‌خور است و برای امرار معاش و گذران زندگی غالباً به کارهای ناشایست و ضدانسانی تن می‌دهد. چه بسیار دانشجویان و هنرجویان بااستعدادی که حاضر نشده‌اند به این لمپن‌ها که اغلب هم در راس امورند، باج بدهند و از عرصه دانشگاه و هنر، حذف شده‌اند و چه بسیار خوب‌رویان و پول‌دارانی که با استفاده از امکانات جسمی و مالی توانسته‌اند در جوامع دانشگاهی و هنری مطرح شوند. به همین سادگی لمپن فقط اهل معامله‌هاست و در این زمینه البته ادبیات خاص خودش را دارد: تحقیر و ناسزا که نامش را گذاشته است نقد و بررسی!

لمپنیسم و جامعه‌شناسی

دکتر طهمسورث شیرزی، جامعه‌شناس و عضو هیئت علمی دانشگاه می‌گوید: اگر بخواهیم نگاه جامعه‌شناختی در این زمینه داشته باشیم باید نخست به این نکته توجه کنیم که لمپنیسم محصول جوامع پیشرفته است و آن چیزی که

مشاغلی که لمپن به آن روی می‌آورد، جنبه تولیدی ندارد، و اساساً یک گردنه‌گیر است. این گردنه ممکن است میدان تره‌بار باشد، کلاس دانشگاه باشد، بانک باشد، محفل یک کارگردان یا تهیه‌کننده سینما باشد یا هر جای دیگر

به‌عنوان لمپنیسم در کشورهای در حال توسعه مثل ایران اتفاق می‌افتد درواقع جنبه تقلیدی و اقتباس دارد که در لایه‌های محدودی از جامعه رشد و نمو می‌کند، اما سعی دارد به هر ترتیبی با به دست آوردن فرصت مناسب، اوضاع را به نفع خود تغییر دهد. شیرزی لمپنیسم ایرانی را محصول افسردگی و یاس اجتماعی می‌داند؛ یاسی که در همه ادوار تاریخی در جامعه ایرانی وجود داشته و برای این ادعا به کتاب «مدینه فاضله» فارابی اشاره می‌کند که سند معتبری است، چرا که این دانشمند اسلامی نیز از لمپن‌ها به‌عنوان «هلف‌های هرز» یاد می‌کند.

این جامعه‌شناس می‌گوید لمپنیسم در غرب به پایه نیازهای اجتماعی موجود شکل گرفته است، اما در ایران لمپنیسم هرگز اصالت و ریشه حقیقی نداشته است. لمپن‌ها افرادی تحول‌گرا نیستند و هرگز مانند یک توده و حزب همگام عمل نمی‌کنند؛ اما با خوار شمردن ارزش‌ها و خصلت‌های نیک در جامعه باعث بی‌نظمی اجتماعی می‌شوند. لمپن ایرانی دوست دارد زور بگوید، باج بگیرد، پرخاشگر است، توهین می‌کند، دعوای جنجال راه می‌اندازد و به تعبیری، هوچی‌گر است و بویی از جوانمردی نبرده است و ممکن است با نامردی تمام آسیب بزند. آزار دیگران برایش لذت‌بخش و ارضاکنده است. لمپن ایرانی، از نتیجه زحمت دیگران سود می‌برد و در کنش‌های اجتماعی و ارتباطی هم واژگان و اصطلاحات خاصی را به کار می‌گیرد که به

زبان مخفی مشهور است. لمپن ما در گفت‌وگوهای روزمره از ادبیاتی استفاده می‌کند که امروزه تأثیرات نامطلوب و مخرب آن بر زبان و ادبیات محاوره جوانان مان می‌بینیم. سیطره لمپنیسم در جامعه ما باعث کمرنگ شده و مانع رشد هنجارهای اجتماعی، انسجام فرهنگی، قومیتی و خانوادگی شده است. واگرایی فرهنگی، افزایش فاصله بین فرهنگ رسمی و غیررسمی، بی‌هویتی افسردگی‌های اجتماعی، بیم‌از آینده، افزایش مخاطرات شغلی و تحصیلی در بستر لمپنیسم رشد کرده و افزایش یافته و همین جا درست نقطه آغاز خطر برای جامعه ماست.

شما امروز افراد «لمپن» بسیاری را می‌بینید؛ گروهی که از جریان زندگی عادی به‌دورند. اغلب اهل دزدی و تقلب‌اند، دروغ می‌گویند، جعل می‌کنند، کش می‌روند و دست به اختلاس می‌زنند. با این تفاوت که وقتی افراد بهنجار دزدی و تقلب می‌کنند آن‌ها را مجرم و اعمال‌شان را جرم می‌خوانند اما لمپن ایرانی با تکیه بر امکانات خاصی که با همان شگردها به دست آورده، نه‌همان مجرم شناخته نمی‌شود، بلکه دار و دسته‌ای هم دارد که به‌شدت از در حمایت از او درمی‌آیند!

لمپن‌های ما از آینه بدشان می‌آیند

دکتر ناصر فکوهی در مورد منشأ این لمپن‌ها می‌گوید: «پنان کنشگران و فرآیندهایی هستند که دوست ندارند کسی اینه در برابرشان بگیرد و دردها و آسیب‌هایشان را رودررو به آن‌ها بنمایند؛ دانشگاهیانی که تصور می‌کنند حرفه خود را باید در اتاق‌های در بسته و مجلات بدون خواننده «علمی» دنبال کنند و کاری به عرصه‌های واقعی جامعه خود ندارند، در کنار دیگرانسی به‌ظاهر بسیار متفاوت اما به‌شدت متشابه: «روشنفکران خودساخته‌ای» که امروز زبان لمپنیسم کوچه و خیابان را به زبان خود تبدیل کرده‌اند و از جمله عرصه بی‌خطر «کامنت»‌های ناشناس وبسایت‌ها یا مقالات صفحات روزنامه‌ها و جلسات «روشنفکرانه» را، به افتخاری برای به نمایش گذاشتن استعداد خود در توهین و تهمت‌زنی بدل کرده‌اند و آسیب‌شناسی در حق خود را به حساب کل روشنفکران و دانشگاهیان می‌گذارند و خود را به انسان‌های شریفی مربوط می‌کنند که هیچ سنخیتی با آن‌ها ندارند: «تازه به دوران رسیدگی» و «پولی شدن» اکثریت فرآیندها و رفتارها و حرکت به سوی نئولیبرالیسم و نوکیسه‌گی اقتصادی و فرهنگی که در حال تخریب همه ارزش‌های جامعه ماست؛ گرایش‌ی که امروز با گستاخی تمام از سرمایه‌داری در بدترین الگوی‌ش یعنی سرمایه‌داری آمریکایی متأخر دفاع می‌کند. فکوهی معتقد است تخریب نظام‌های مابه‌وسيله این سودجویان و نوکیسه‌گان اقتصادی فرهنگی و اجتماعی در حال حاضر متوجه نظام‌های رسانه‌ای آموزش و پرورش، دانشگاهی سلامت و بهداشت شده است و اثر خود را در رفتارهای بیمارگونه از رواج لمپنیسم در ایران، از نتیجه زحمت دیگران سود می‌برد و در کنش‌های اجتماعی و ارتباطی هم واژگان و اصطلاحات خاصی را به کار می‌گیرد که به

لمپن از نتیجه زحمت دیگران سود می‌برد و در کنش‌های اجتماعی و ارتباطی هم واژگان و اصطلاحات خاصی را به کار می‌گیرد که به زبان مخفی مشهور است. لمپن مادر گفت‌وگوهای روزمره از ادبیاتی استفاده می‌کند که امروزه تأثیرات نامطلوب و مخرب آن را بر زبان و ادبیات محاوره جوانان مان می‌بینیم

ژئادپرستانه و ادعاهای بی‌معنا در عرصه اقتصادی گرفته تا بی‌اخلاقی‌ترین مبادلات پولی نظیر تجارت اعضای‌های بدن، گذاشته است.

لمپنیسم مدرن با لاکچریسم ما امروز با یک جامعه مصرف‌گرایی نوپدید نوکیسه‌مواجهیم، که در سیستم اقتصادی ما، انباشت سرمایه از طریق رانت را جایگزین انباشت سرمایه از طریق تولید کرده است. ویژگی این جامعه نوکیسه‌علاوه بر مصرف، نمایش مصرف هم هست و به دنبال همین نمایش مصرف است که در سال‌های اخیر، هنجارهایی تحت‌عنوان لاکچری در کشور تولید و تکثیر شده است. هنجارهای موجود در لاکچریسم بیشترین تشابه و تناسب را از لحاظ فهم اجتماعی با لمپن‌های فرودست دارد. جامعه مدنی ما با شاخص‌ها و ادعاهای شدیداً سنتی و عرفی چه جایگاهی برای این طبقه از شهروندان خود که با ارزش‌های مصرفی و لذت‌جویانه منطبق شده‌اند، قائل است؟

لاکچریسم یک لمپنیسم مدرن و مضاعف است. که توانسته است جامعه‌ما را به این شکل بی‌روح و بی‌محتوا کند. مصادیقی مانند سهل‌انگاری‌های پزشکی و بر خورد‌های خصمانه و عصبی در سطح اجتماع و در میان مردم برخاسته از این لمپنیسمی است که شاخص‌های زندگی اخلاقی را رو به زوال برده، فضای مجازی را جولانگاه کاربرانی کرده که فحاشی می‌کنند و میزان اعتماد اجتماعی را به حداقل رسانده و هزاران هزار آسیب‌دیگر از این دست.

لمپن؛ روشنفکر نمای قلدر!

لمپن با نقابی از تحصیلات و مدارک دانشگاهی اغلب تقلبی، با عناوین رسمی و غیررسمی که با پول یا رانت به‌دست آورده، درواقع در عمل یک قلدر زورگوست: کسی که مردم را علناً مستقیم تهدید می‌کند و دیگران را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهد، فشار می‌دهد، هل می‌دهد، از قدرت خود برای سرکوب دیگران استفاده می‌کند و داد و هوار راه می‌اندازد. حالا که به این جارسیدیم، خوب است دوباره گریزی بزنیم به ماجرای دو مجری اخیر و هم‌اوردی شرم‌آورشان در صحنه عمومی که تلویزیون ما برای‌شان فراهم کرده بود؛ هر دو مجری از یک تیپ‌واژ یک جنس و سنخ بودند؛ هر دو نمونه‌ای بارز از لمپنیسم حاکم بر جامعه امروز ما هستند، منتها یکی سال‌دیده و پیرسالار که تحمل رفتاری مشابه و عین‌به‌عین رفتار خودش با دیگران را نداشت. آن رفتار را در مورد خودش به حساب توهین گذاشت و سلاته سلاته صحنه را چنان ترک کرد که گویی سردار سرافراز یک میدان نبرد واقعی بوده است!

از گوشه و کنار

تعرض به زنان در اماکن عمومی حبس و شلاق دارد



سرپرست مجتمع دادگاه‌های خانواده کرمان گفت: افرادی که با ایراد ضرب عمدی باعث ایجاد خشونت علیه زنان بشوند حسب مورد، علاوه بر پرداخت دیه به مجازات‌های تعزیری مقرر در قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد. قانونگذار برای هر کس که در اماکن عمومی و یا معابر متعرض و مزاحم زنان شود، مجازات حبس از دو تا شش ماه و تا ۷۴ ضربه شلاق در نظر گرفته است. هم‌چنین هر کس به واسطه ضرب عمدی یا اذیت و آزار زن باردار موجب سقط جنین وی بشود، علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص، حسب مورد، به حبس از یک تا سه سال محکوم خواهد شد. در اغلب درگیری‌های درون خانه، زن تنها حالت تدافعی به خود می‌گیرد و این مردان هستند که با صدمه زدن به زنان، خود را ظاهراً پیروز میدان نبرد خانگی می‌دانند. باز هم شاهد اتفاقاتی از نوع خشونت خانگی علیه زنان هستیم که در پرونده‌های دعاوی خانوادگی به در خواست زنان طلاق و جدایی مطرح می‌شود که علت آن ناشی از سوء رفتار و خشونت مردان علیه زنان است. باید توجه کنیم که علاوه بر تبعات قانونی و مجازات‌های کیفری و اعطای حق طلاق به زنان، وقوع چنین حوادث تلخ و ناگوار نشان‌دهنده عمق فاجعه انسانی است که بشر در قرن بیستم هنوز دنباله‌رو جاهلیتی است که از آن به جاهلیت مدرن تعبیر می‌شود.



ایرانی‌ها هم زود از دواج می‌کنند!



سایت «بیزینس اینسایدر» لیست متوسط سن ازدواج در برخی کشورهای جهان را بنا به گزارش سازمان ملل متحد منتشر کرده است. بنا به گزارش این سایت، اندونزیایی‌ها زودتر از سایر مردم دنیا ازدواج می‌کنند. این در حالی است که متوسط سن ازدواج در این کشور آسیایی از ۲۱.۹ سال تجاوز نمی‌کند. مردم مصر با متوسط سن ۲۴.۸، و سپس نیجریه‌ای‌ها هم با متوسط سن ۲۴.۹ سال سن در رتبه‌های چهارم تا ششم قرار دارند. پس از آن ایرانی‌ها با ۲۵.۲ سال و سپس ترک‌ها با متوسط ۲۶.۲ سال سن از جمله مللی هستند که از دواج در آن‌ها زودرخ می‌دهد.



شرط بازگشایی نرده‌های چهارراه ولیعصر



معاون حمل‌ونقل و ترافیک شهرداری تهران گفت: با پالیس توافق کردیم در حال حاضر یک مسیر بازگشایی شود و عملکردی عابرین پیاده را مشاهده کنیم تا ببینیم هنگامی که چراغ عابرین پیاده قرمز است مردم از سطح خیابان عبور می‌کنند یا خیر؟ البته در این جای یک NGO نیز برای فرهنگ‌سازی کمک می‌کند تا هنگامی که چراغ عابرین قرمز است مردم از خیابان عبور نکنند. در حقیقت به صورت پایلوت با داور بین‌ها همکاری مردم را ظرف امروز و فردا مشاهده خواهیم کرد و بازگشایی این محدوده نیز به نتیجه این بررسی‌ها بستگی دارد. اگر شهروندان همکاری کنند ما این آمادگی را داریم که تمامی پل‌ها و نرده‌ها را در سطح شهر جمع‌آوری کنیم و به جای آن چراغ عابر پیاده بگذاریم. البته منوط به این که مطمئن شویم مردم رعایت می‌کنند.